

نگاه ناتورالیستی چوبک به موقعیت زنان در جامعه مردسالار (در رمان سنگ صبور)

چکیده:

طبیعت‌گرایی یا ناتورالیسم، گرایش و جنبش ادبی است که اواخر قرن نوزدهم تحت تأثیر نظریات داروین و فروید شکل گرفت. این جنبش به دور از نمادگرایی، آرمان‌گرایی و احساسات‌گرایی مرسوم، بر جزئیات روزمره زندگی تأکید می‌کرد. پرسش بنیادین این پژوهش آن است که از منظر نگره ناتورالیستی و فمینیستی چوبک، نهاد پدرسالاری چگونه در انفعال روانی زنان تأثیر می‌گذارد؟ هدف این پژوهش تبیین تأثیرات نهاد پدرسالاری در رمان سنگ صبور چوبک بر روی انفعال شخصیتی زنان است. اهمیت و ضرورت انجام این تحقیق از آن روست که می‌تواند خلاء پژوهشی مربوط به آثار چوبک را در حوزه مطالعات زنان پر کند و پاسخی درخور به سؤالات بنیادین مخاطبان در قلمرو فرودستی زنان داشته باشد. این پژوهش به این نتیجه می‌رسد که نهاد پدرسالاری، به‌عنوان اصلی‌ترین عامل محیطی و زیستی و فرهنگی، بیشترین تأثیر را در سرکوب، سلطه‌پذیری، سر درگمی، احساس بی‌حاصل بودن، عقیم‌سازی روانی و انفعال شخصیتی و از بین بردن امید و تکاپوی زنان دارد. این مقاله، از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای بهره برده است.

کلیدواژه‌ها: صادق چوبک، ناتورالیسم ادبی، پدرسالاری، سلطه‌پذیری و وابستگی زنان، فمینیسم

مقدمه:

با بررسی جایگاه زنان در آثار چوبک و نگاه ناتورالیستی و فمینیستی وی نسبت به زنان می‌توان به این نتیجه رسید که نویسنده با نگرشی اندوهبار، زنان را قربانیانی می‌داند که بر اثر ناهنجاری‌ها و تنگناهای اقتصادی، فقر فرهنگی، جبر وراثتی، جبر محیطی، پدرسالاری، عقاید غلط سنتی و باورهای خرافی، محکوم به بردباری، رنج کشیدن، تسلیم، فحشا، سرانجام مرگ و نیستی هستند. چوبک در داستان سنگ صبور تبیین می‌کند که این نوع برخورد غیرانسانی با جنس زن، در نهایت نتایج خود را به شکل سردرگمی، احساس بی‌حاصل بودن، عقیم شدن هنر و دست کشیدن از امید و تکاپو نشان خواهد داد.

بنا به اعتقاد ناتورالیست‌ها سرنوشت و شخصیت انسان‌ها به وسیلهٔ وراثت و محیط اجتماعی‌اش رقم‌زده می‌شود. بر این اساس هرگونه تلاش برای تغییر شرایط محکوم به شکست است. این اعتقاد از اختصاصات عمدهٔ مکتب ناتورالیسم محسوب می‌شود. از آنجا که بحث ما بر روی مسئله پدرسالاری تأکید دارد و پدرسالاری به جبر اجتماعی و محیطی مربوط می‌شود؛ لذا نگارنده در این مقاله تلاش می‌کند بر روی محیط که رویهٔ دیگر اعتقادات ناتورالیستی است تأکید ورزد. از دیدگاه جبر محیطی می‌توان گفت که انسان تابع نیروی اجتماعی - اقتصادی است که بر خانواده و بر طبقه‌اش حاکم است.

در رمان سنگ صبور چوبک، آنچه جهت حرکت افکار و رفتار شخصیت‌های زن را تعیین می‌کند، جبرهای اجتماعی و نیروهایی است که از اختیار آنان بیرون است: فقر، بی‌عدالتی اجتماعی، جهل، نهادهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و تنازع بقا، سائقه‌های زیستی - روانی از جمله عوامل خارج از اختیار این زنان هستند که در جهت‌دهی به افکار و رفتارهای آنان نقش بازی می‌کنند. هرکدام از این عوامل حلقه‌ای از حلقه‌های زنجیری را تشکیل می‌دهند که یکسر آن بر گردن این زنان انداخته شده و سر دیگر آن محکم و استوار به زمین متصل است. این زنجیر که همان زنجیر جبر است آزادی عمل را از دست آن‌ها گرفته و در محدوده‌ای دایره‌وار به بند کشیده است. در این میان تأثیر مردسالاری از همهٔ عوامل محیطی پررنگ‌تر و چشم‌گیرتر به نظر می‌رسد؛ زیرا عامل مردسالاری با سلطه و ایجاد وابستگی در زنان و با به‌استثمار کشیدن و به تحلیل بردن استعداد و توان آنان ارتباط مستقیم دارد و به دنبال آن با مضیقه قراردادن زنان از لحاظ اقتصادی و فرهنگی و فکری به مردان اجازه می‌دهد تا بر سرنوشت زنان تسلط یافته و بر اساس قانون تنازع بقا و تسلط قوی بر ضعیف به راحتی آن‌ها را از میدان به در کرده و با تکرار این دور تسلسل، سرنوشت ذلت باری را برای زنان رقم بزند.

بنابراین عمده‌ترین دستاورد این تسلسل، وابستگی هر چه بیشتر زنان به مردان است که در تمام ابعاد این رمان دیده می‌شود. وابستگی زنان از جمله ویژگی‌های اصلی تمام ساختارهای سلطه بین افراد محسوب می‌شود که چوبک توانسته است هر چه بهتر و موفق‌تر از عهده تبیین و بازنمایی آن برآید.

پدرسالاری به وابستگی زنان و به‌نظام سلطه مردانه قوام بیشتری بخشیده و کفه ترازوی قدرت و تسلط را به نفع مردان روزه‌روز سنگین‌تر می‌کند به گونه‌ای که هرگز امیدی به جبران آن باقی نمی‌ماند. در یک ساختار سلطه، دیدگاه مردان نسبت به زنان که آنان را از بنیاد متفاوت‌تر از خود می‌بینند، ضمن اینکه راه را برای فرمانبرداری و وابستگی هر چه بیشتر زنان هموارتر ساخته است مقام و منزلت آنان را هم به شکل قابل ملاحظه‌ای به رتبه جنسی فرعی تنزل بخشیده است. بر اساس همین نظریه وابستگی، همواره زنان تحت سلطه مردسالاری یک طبقه جنسی وابسته بشمار می‌آیند.

هدف این پژوهش تبیین تأثیرات نهاد پدرسالاری در رمان سنگ صبور چوبک بر روی انفعال شخصیتی زنان است؛ زیرا در این رمان که اثری زن مدار محسوب می‌گردد زنان نسبت به مردان به لحاظ جایگاه اجتماعی، در مرتبه‌ای پایین‌تری قرار دارند. در این رمان چوبک جامعه را به تصویر کشیده است که در آن مردسالاری بر تمام ابعاد زندگی زنان سیطره یافته و با ایجاد جامعه تک‌قطبی مردانه تأثیرات خود را در همه ابعاد زندگی زنان به نمایش گذاشته است. با بررسی وضعیت زندگی زنان در این رمان می‌توانیم به پرسش بنیادین این مقاله برسیم که آیا نفس زن بودن از دیدگاه چوبک یک موقعیت بغرنج است؟ و این که چوبک در نمایش جبر محیطی تا چه میزان نمایش درستی از تنگناهای پدرسالارانه جامعه به دست می‌دهد؟ این مقاله در پی آن است پاسخی برای این پرسش‌های بنیادین بیابد و زیرساخت‌های اجتماعی و زیستی را که منجر به خلق چنین تصاویری از زن در آثار چوبک شده است بکاود و تحلیل کند.

اهمیت این تحقیق از آن روست که در میان پژوهش‌های انجام‌گرفته موجود، قصد دارد خلاء پژوهشی مربوط به آثار چوبک را در حوزه مطالعات زنان پر کند زیرا بر این اعتقاد است که درک الزامات موقعیتی آثار چوبک رهیافت بسیار مناسبی برای تحلیل وضعیت زنان در آثار این نویسنده است.

روش تحقیق نگارنده در این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و فیش‌برداری است.

پیشینه تحقیق

از کتب و مقاله‌هایی که به‌طور خاص درباره نگاه ناتورالیستی چوبک در خصوص زنان نوشته شده است می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: با بوطیقای نو در آثار صادق چوبک نوشته جواد اسحاقیان (۱۳۹۷) از جمله کتاب‌های جدیدی است که در مورد چوبک همین اواخر نگاشته شده است. این کتاب شامل ۱۰ بخش مجزا است.

بخش پنجم این کتاب به «فراز و فرود زن در آثار چوبک» اختصاص دارد. نویسنده اعتقاد دارد که در آثار چوبک هنوز پژوهش جامع و شایسته و بایسته‌ای در خصوص روشنگری سیمای زن صورت نگرفته است. **وی همچنین** عقیده دارد برای شناخت همه جانبه سیمای زن در آثار چوبک در درجه اول تمام آثار او و در درجه دوم همه زوایای زندگی زنان باید مورد بررسی قرار گیرد.

تلخایی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «گزارش ناتورالیستی صادق چوبک از سیمای زن در سنگ صبور» به بررسی تصویر زن در سنگ صبور پرداخته‌اند و مشخص نموده‌اند چه عواملی از دیدگاه ناتورالیستی چوبک در سرکوب و سلطه‌پذیری زنان مؤثر بوده‌اند.

چیدم چتاک اوغلی (۱۳۹۰) «زن در بوف کور هدایت و سنگ صبور چوبک». را در یک مقاله تطبیقی مورد بررسی قرار داده است.

با همه این‌ها در هیچ مقاله و کتابی از میان عوامل مختلفی که در سلطه‌پذیری و انقیاد زنان تأثیرگذار هستند منحصراً به عامل پدرسالاری به‌عنوان یک نوع معضل اجتماعی و خانوادگی توجه نشده است.

مبانی نظری

صادق چوبک: (۱۳۷۷-۱۲۹۵ هـ ش)، نویسنده، مترجم و نمایشنامه‌نویس و از پیشروان داستان‌نویسی معاصر در ایران است. وی در تیرماه سال ۱۲۹۵ شمسی در شهر بوشهر به دنیا آمد. پس از به پایان رساندن آموزش‌های ابتدایی و متوسطه وارد کالج آمریکایی تهران شد و پس از اتمام این دوره در ۱۳۱۶ **فارغ التحصیل** گردید و به استخدام وزارت فرهنگ و سپس شرکت نفت درآمد. در سال ۱۳۲۴ با چاپ اولین کتاب داستانی خود تحت عنوان «خیمه‌شب‌بازی» وارد صحنه ادبیات شد. (چوبک، ۱۳۹۹، ۱۹-۶) بسیاری صادق چوبک را یک **نویسنده** ناتورالیست می‌دانند. (دستغیب ۱۳۵۳: ۱۵۲، میرصادقی ۱۳۸۲: ۹۳).

ناتورالیسم ادبی: نهضتی ادبی بوده است که در اواخر قرن نوزدهم در اروپا پدید آمد. از دیدگاه این نهضت، انسان جزئی از نظام مادی طبیعت به شمار می‌رود و هیچ ارتباطی با دنیای غیر مادی ندارد. ایمان راسخ و صریح به علم و روش‌های تجربی و روش‌های مشاهده و آزمایش، در آفرینش متون ادبی و

تحلیل آن به اندیشه‌های ناتوریستی تشخیص می‌بخشد. ناتوریسم را باید «فرمول کاربرد علم جدید در ادبیات دانست.» (گران، ۱۳۷۵: ۵۳) «ناتوریسم، عمل تمایل، یا تفکری است که تنها بر مبنای طرح‌ها و غرایز طبیعی استوار است.» (dictionary; 1997:775) یک نویسنده ناتوریست همواره بر این عقیده است که حقیقت چه زیبا باشد و چه زشت چاره‌ای جز بیان و به تصویر کشیدن آن نیست. «در عمل، همواره برشی از زندگی را که زشت و کثیف است برای توصیف برمی‌گزینند.» (تراویک، ۱۳۶۰، ج ۱: ۵۰۴) از دیدگاه ناتوریستی «انسان زیر سلطه نیروهای بیرونی (اجتماع و طبیعت) و نیروهای درونی (توارث و ناخودآگاهی) است.» (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۳۲) «مکتب ادبی ناتوریسم نسبت به این که فرد بتواند از عهده تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت و هستی خود برآید تردید دارد.» (ایبرامیز، ۱۳۶۶: ۱۱۷)

پدرسالاری (مردسالاری): در تعریف پدرسالاری گفته شده است که پدرسالاری: «نظام سلطه مردانه است که از طریق نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌اش، زنان را سرکوب می‌کند.» (هام، ۱۳۸۲، ص ۳۲۴-۳۲۳) از دیدگاه مکتب زن محور «نظام مردسالاری شامل هر فرهنگی است که مردان را از طریق حمایت از نقش‌های جنسیتی، سستی برتری می‌بخشد و آن‌ها را منطقی، نیرومند، حمایتگر و مصمم جلوه می‌دهد و زنان را افراد احساساتی، شکننده، غیرمنطقی، ضعیف و فرمان‌بردار معرفی می‌کند.» (تایسن، ۱۳۸۷: ۱۵۱) مردسالاری در متون ادبی، بازتاب و حضور چشمگیری دارد به ویژه در حوزه‌های نمایشنامه‌نویسی و داستان‌نویسی آثار زیادی با همین رویکرد خلق شده است.

سلطه‌پذیری و وابستگی زنان: زن از گذشته‌های دور تا به امروز همواره به داشتن جایگاه فرودست در جامعه محکوم بوده است. «خانه‌داری و پرداختن به فعالیت‌های منزل و حل مشکلات فرزندان، نمونه‌ای کلیدی از تقسیم جنسی کار و سرکوب خاص زنان است.» (هام، ۱۳۸۲: ۲۱۳) زنان با پرداختن به نقش خانه‌داری از درآمد بازمی‌مانند. «کار زنان در خانه، به معنای دست‌بسته در خدمت سرپرست مرد خانواده بودن است و مرد نیز به‌جای آن که این خدمت را وارد نوعی فرایند مبادله‌ای کند، یکسره تصاحبش می‌کند.» (هام، ۱۳۸۲: ۱۱۴ به نقل از Delphy, 1977)

فمینیست‌ها عقیده دارند از مهمترین دغدغه‌های زنان که در نهایت باعث معرفی زنان به‌عنوان جنس دوم یا فرودست می‌گردد مقوله وابستگی است. «ساختار مردسالارانه جامعه به گونه‌ای است که زنان را در موقعیت نابرابر قرار می‌دهد و هر یک از آنان را وابسته به وجود مردی می‌کند.» (اعزازی، ۱۳۸۵: ۱۷)

فمینیسم: (Feminism)، واژه‌ای فرانسوی و از ریشه لاتینی (Femind) است. Feminine (فمینیین) به معنای زن یا جنس مؤنث است. فمینیسم در اصطلاح عبارت است از «یک جنبش اجتماعی و فکری

زن محور که در سطح جهان با هدف احقاق حقوق زنان و رفع تبعیض و تضييع از آنان به وجود آمده است.» (مشیر زاده، ۱۳۸۲: ۱۵) تکثیر و تنوع فمینیسم سبب عدم ارائه تعریف واحد از آن است. در فرهنگ نظریه‌های فمینیستی مگی هام در مورد فمینیسم آمده است: «تعریف هایی که فمینیست‌ها از فمینیسم کرده‌اند تحت تأثیر تربیت، ایدئولوژی یا طبقه آن‌ها شکل گرفته است.» (هام؛ ۱۳۸۲: ۱۶۴) مگی هام در تعریف اصطلاح فمینیسم آورده است: «فمینیسم هم دکترین حقوق مساوی برای زنان را در برمی‌گیرد و هم یک ایدئولوژی درباره دگرگون‌سازی اجتماعی را که هدف آن خلق جهانی فراسوی تساوی اجتماعی صرف برای زنان است.» (همان: ۱۶۳)

نگاه ناتورالیستی چوبک به موقعیت زنان در جامعه مردسالار در سنگ صبور

خلاصه رمان و معرفی شخصیت‌های آن

سنگ صبور داستان خانه‌ای اجاره‌ای است که افراد مختلفی در اتاق‌های حجره مانندش در کنار هم و دور از همدیگر در فقر و فلاکت تمام زندگی می‌کنند. با گم‌شدن گوهر ماجرا آغاز می‌شود تا در بیست و چهار فصل ادامه پیدا کند. هر یک از این فصل‌ها به نوبت از زبان شخصیت‌های داستان به شیوه حدیث نفس و جریان سیال ذهن روایت می‌شوند. این شخصیت‌ها عبارتند از: بلقیس، جهان سلطان، احمد آقا، کاکل‌زری، سیف القلم، شیخ محمود و گوهر. گوهر با آنکه در داستان حضور فیزیکی ندارد ولی داستان حول محور او می‌چرخد. حاج اسماعیل شوهر گوهر می‌باشد و زنان متعدد دارد و خانواده را به روش پدر سالارانه اداره می‌کند. گوهر با زمینه‌سازی هووهایش و بنا به یک باور خرافی - خون‌دماغ شدن کاکل‌زری در مکان متبرکه - به روابط نامشروع با مردان دیگر و زنا زاده بودن فرزندش متهم شده و توسط حاج اسماعیل از خانه اخراج می‌شود و برای امرار معاش به صیغه‌روی می‌افتد. احمد آقا مرد جوان و همسایه گوهر است که شغل معلمی دارد و افکار روشنفکرانه. او نسبت به گوهر علاقه و شفقت دارد لذا همواره غمخوار اوست. بلقیس زن همسایه و آبله‌رویی است که نقش منفی داشته و به گوهر حسادت می‌ورزد و تهمت‌های ناروا علیه او را تائید می‌کند. کاکل‌زری فرزند گوهر است. او که زیر پنج سال سن دارد شخصیت معصوم داستان است و با گم شدن گوهر بی‌پناه می‌ماند و در حوض آب می‌افتد و غرق می‌شود. جهان سلطان در خانه حاج اسماعیل خدمتکار گوهر بوده و به خاطر جانبداری از گوهر به همراه وی از خانه حاج اسماعیل اخراج می‌شود. او که لگن پایش توسط حاج اسماعیل شکسته است و زمین‌گیر شده است، با گم شدن گوهر با بی‌کسی تمام پس از چند روز در یک طویله در میان بوهای متعفن و کرم‌هایی که از سرو کولش بالا می‌روند جان می‌بازد. سیف القلم یک مرد مذهبی هندی متعصب است که

با کشتن **زنان فاحشه** قصد مبارزه با مفساد اجتماعی را دارد. شیخ محمود نماینده قشر روحانی مذهبی در جامعه آن روز بوده و از طریق حکاکی و صیغه دادن زنان مطلقه امرار معاش می‌کند و همچون زنان فاحشه به دام سیف القلم می‌افتد و در نهایت کشته می‌شود.

ریاست بی قید و شرط مردان و وابستگی هر چه بیشتر زنان به آنان

خانواده‌های پدرسالار یک نمونه از خانواده‌های بد سرپرست محسوب می‌شوند. زمان چوبک مصادف بوده است با دیکتاتوری بیست‌ساله رضاشاه و در پی آن هم کوتای ۱۳۳۲ به وقوع پیوسته است. این دو از جمله عواملی بودند که پدرسالاری فرهنگی-اجتماعی را در ایران شدت بخشیدند. «با مرور وقایع و جو سیاسی حاکم بر زمانه چوبک **در می‌یابیم** که زن چوبک نگاشته، زنی است که برشی واقعی از زندگی‌اش به‌صورت رمان ارائه شده است.» (ÇITAKOĞLU, 2012:13-24)

در فرهنگ جوامع دیرین و سنتی؛ پدرسالاری و حتی زن‌سالاری یک سنت عادی و پذیرفته شده‌ای بود که کسی بر آن وقعی نمی‌نهاد. این اواخر این فمینیست‌ها بودند که مردسالاری را نه تنها به‌عنوان یک پدیده جامعه مدرن، بلکه یک مسئله تاریخی قلمداد نموده و ادعا داشتند «مردان در طول تمام تاریخ، بر زنان اعمال قدرت نموده‌اند.» (سجادی، ۱۳۸۴: ۷-۳۸)

زنان و یا بهتر است گفته شود زنان شوهردار، موجبات تشکیل طبقه‌ای می‌گردند که شوهران بتوانند هر چه بهتر و راحت‌تر از آنان بهره‌کشی نمایند. «کارگر نیروی کار خود را می‌فروشد، درحالی‌که زن متأهل نیروی کارش را به رایگان واگذار می‌کند.» (ابوت و والاس، ۱۳۹۳: ۳۵)

مردسالاری به روش‌های مختلف می‌تواند به زندگی نامیمون خویش ادامه داده و با کسب قدرت از راه‌های مختلف و سرکوب و ضعیف نگه‌داشتن زنان در مبارزه تنازع بقا و پیروزی قوی بر ضعیف یک دور تسلسل ایجاد نموده و روز به روز تسلط خود را گسترش داده و به زنان اجازه خروج از چهار دیواری جبر ندهد و با اعمال قدرت و سلطه خویش در سرکوب و سلطه‌پذیری و انقیاد زنان همواره موفق عمل کند.

دور تسلسل تسلط پدر سالاری و مرد سالاری بر زنان



از نظر چوبک هر انسانی از همان ابتدا از اینکه مالکیت او را کسی دیگر در دست داشته باشد وحشت داشته است. «مالکیت حتماً از همون اولش چیز وحشتناکی بوده. آدم میخواست هر چیزی مال خودش باشه.» (چوبک، ۱۳۶۹: ۴۲) چوبک عقیده دارد در خانواده پدرسالار زن توسط مرد خانواده به زور تصاحب می‌شود و همین که انسان بزور توسط دیگری تصاحب شود زجرآور و نفرت‌انگیز و حتی وحشتناک است زیرا حاصل تصاحب توسط دیگری جز انقیاد بی چون و چرا و بردگی نیست و انسان که آزاد آفریده شده از آن متنفر است.

در داستان سنگ صبور حاج اسماعیل ریاست بی‌قید شرط و تصاحب همه جانبه زنان خود را دارد. لذا به راحتی زنان متعدد اختیار می‌کند، به راحتی طلاق می‌دهد، انواع خشونت را در حق زنان خود اعمال می‌کند. مقاومت در برابر چنین مردی تنها به طلاق منجر نمی‌شود بلکه شکستن کمر و دنده و زمین‌گیر شدن تا آخر عمر را به دنبال دارد. او مردی زنباره است و به بهانه اینکه زنانش بچه‌دار نمی‌شوند، پشت سر هم زن می‌گیرد. با گرفتن گوهر اکنون تا چهار تا زن رسمی دارد. زمانی که خجسته مادر گوهر به او می‌گوید می‌ترسم سه زن دیگرت با گوهر بد رفتاری کنند خود را این‌گونه معرفی می‌کند: «پدر بیامرز معلوم میشه تو بعد از پونزده سال که تو خونیه منی هنوز حاجی را نشناختی که سلوکش با زنانش چجوریه. زهره دارن نگاه چپ به گوهر بکنن؟ ... کسی جرأت داره بش بگه بالای چشت ابروه! جیگرش رو بیرون میکشم... اگه یکیشون بخواد پشت چش و اشش نازک کنه میفرستمش اونجائی که عرب رفت و نی انداخت.» (چوبک، ۱۳۶۹: ۶۴-۶۳)

در همین داستان سیف القلم را می‌بینیم که رفتارهای پدرسالارانه، افکاری مقدس مآبانه و رفتارهای خشونت‌آمیز او در هم آمیخته و از او به‌جای یک شوهر، یک جنایتکار به تمام معنا ساخته است. او هر روز زن خود را به باد کتک می‌گیرد. حتی به راحتی به زن خود تهمت و افترای فحشا می‌زند. «چقدر دلم می‌خواست میتوانستم این ماه زر زرم را هم مثل یکی از شما بکشم. اگر خوب بخوامی بدانی فاحشه درست و حسابی اوست؛ اما جز کتک زدنش چاره‌ای ندارم. تو خیال کردی که تنها تو بودی که از شوهرت کتک می‌خوردی؟ من هر شب ماه زر را بقصد کشت می‌زنم؛ اما می‌ترسم بکشمش و کس و کارش بفهمند و مرا لو دهند.» (همان: ۲۷۹)

مردان برای تصاحب هرچه بیشتر زنان و ایجاد وابستگی بیشتر آنان از ابزارهایی بهره برده‌اند که در زیر به چند مورد آن اشاره می‌شود. هرکدام از موارد زیر در رواج و گسترش پدرسالاری نقشی کلیدی را بازی می‌کنند.

۱- خشونت مهم‌ترین ابزار سرکوب و تسلط در یک خانواده پدرسالار

فمینیست‌ها عقیده دارند از آنجایی که مردان می‌توانند بنیادی‌ترین منبع قدرت، یعنی زور فیزیکی را برای برقراری نظارت بکار گیرند، خشونت نیز خواه ناخواه از دل آن زاده شده و به کمک مردان می‌آید. به محض اینکه مردسالاری توانست استقرار یابد، دیگر منابع قدرت: اقتصادی، ایدئولوژی، قانونی و احساسی برای ابقای آن دست به کار می‌شوند و همگی در بست و هماهنگی در اختیار آن قرار می‌گیرند و شرایط را برای وابستگی هر چه بهتر زنان و ریاست بی‌قید و شرط مردان فراهم می‌کنند «تبعات ریاست بی‌قید و شرط مرد در خانواده به صورت تهدید، ناسزاگویی، تحقیر، کتک زدن، سوء رفتار جنسی، ایجاد محدودیت‌های مالی و تأکید بر ازدواج اجباری ظاهر می‌شود.» (کار؛ ۱۳۷۶: ۲۹۳) لذا به عقیده بسیاری از فمینیست‌ها علت خشونت مردان نسبت به زنان را نمی‌توان فقط در مسائل اقتصادی خلاصه نمود بلکه «مردان فارغ از هرگونه شرایط اقتصادی، به دلایل روانی و چه بسا جسمی، نیاز دارند که نسبت به زنان خشونت ورزند و بر آنان مسلط شوند.» (آبوت و والاس، ۱۳۹۳: ۲۶۱)

نویسندگان زن محور وادار کردن زنان در مسائل جنسی از طریق فاحشگی را محکوم می‌کنند و آن را یکی از مصداق‌های خشونت علیه زنان قلمداد می‌کنند. یکی از این افراد ژوزفین باتلر است، او می‌گوید: «فاحشه‌گری نهادی است که به مردان اجازه می‌دهد تا زنان را مورد آزار جنسی قرار دهند.» (هام، ۱۳۸۲: ۶۴)

یکی از موضوعات و درون‌مایه‌های داستان‌های چوبک به مشکل خشونت علیه زنان اختصاص داده شده است. بیشتر شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان‌های چوبک طعم تلخ انواع خشونت را تجربه می‌کنند.

نظام اجتماعی‌ای که چوبک در داستان‌های خود خلق می‌کند. نظامی است که بانی و مجریان آن مردان می‌باشند. ما در داستان «سنگ صبور» با کلکسیون‌ی از خشونت روبرو هستیم. خشونت‌های جسمی مثل کتک‌کاری، شکستن پا، خشونت منجر به زمین‌گیر شدن، قتل و کشتار و خشونت‌های روانی مثل: تهمت و افترا، بیرون کردن از زندگی، سه طلاقه کردن، آب دهان بر صورت دیگران انداختن، فحاشی‌های خوارکننده، تحقیر و...

در داستان سنگ صبور مصداق‌های بارز انواع خشونت علیه زنان «چه در زندگی گوهر، چه در زندگی زنان قبلی حاج اسماعیل و چه در زندگی مادر احمد آقا و یا حتی جهان سلطان به آسانی پیداست.» (تلخایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸۰-۱۵۷) مادر احمد آقا در داستان سنگ صبور، یکی از زنانی است که انواع خشونت علیه او در یک خانواده پدرسالار روا داشته می‌شود. این زن از همه جا بی‌خبر در یک روز ماه رمضان وقتی می‌خواهد روزه خود را بگشاید با خبر ازدواج مجدد شوهرش مواجه می‌شود. چوبک از زبان احمد آقا می‌نویسد: «وختی بچه بودم، قد همین کاکل‌زری بودم که بابام رو نم زن گرفت، بابام سفر رفته بود، رفته بود شیراز و اونجا یه دختر چارده ساله‌ای گرفته بود. [زن عمویم گفت] شوهرت رفته شیراز زن گرفته و تو را طلاق داده.» (چوبک، ۱۳۶۹: ۲۰۳) چوبک از زبان احمد آقا در مورد مصیبت‌های بعد طلاق مادرش این‌گونه مرثیه سرایی می‌کند: «عموم اومد تو اتاق گفت «یه جا واسیه خودت و بچه هات پیدا کن برو. آگه می‌خواهی برو تو انبار پایین تا تکلیفت معلوم بشه.» (همان ۲۰۳)

چوبک از زبان احمد آقا حالات روحی و روانی مادرش را بعد از شنیدن خبر ناگهانی طلاق ناخواسته‌اش این‌گونه توصیف می‌کند: «نم سرش دستمال بسته بود و رو پلک چشم چپش یه تکه کاه با ترف چسبونده بود برای اینکه پلک چشمش از زور گریه می‌پرید. نم خوشکل شده بود. صورتش تراشیده شده بود و رنگش مهتابی بود.» (همان: ۲۰۳)

تنها عکس‌العملی که از طرف زنان در برابر این خشونت‌های بی‌حساب و کتاب دیده می‌شود جز ناله و نفرین نیست. اصلاً این تنها کاری هست که این زنان بی‌پناه با آن دل خود را آرامش می‌بخشند.

۲- طلاق و چندهمسری ابزاری جهت سرکوب و تسلط بیشتر بر زنان در خانواده‌های پدرسالار

مسئله طلاق بخصوص طلاق یک طرفه و چند همسری از جمله مسائلی است که مورد توجه طرفداران زن محور قرار گرفته است؛ زیرا این دو از عواملی محسوب می‌شوند که امنیت زنان را دچار مخاطره ساخته و آرامش را از آنان سلب می‌نمایند. جنبش زن محور همواره تأکید داشته است که «در طلاق باید همان راه‌های خروجی مرد عیناً برای زن هم باشد.» (رودگر، ۱۳۸۸: ۲۵) طلاق معمولاً وقتی اتفاق می‌افتد که

استحکام رابطه زناشویی از بین می‌رود و میان زوجین ناسازگاری و تنش وجود دارد؛ اما در اینجا آن‌گونه طلاق مورد بحث ماست که بدون هیچ مشکلی در زندگی و رابطه زناشویی تنها به خاطر کامخواهی و هوسرانی توسط مردان صورت می‌گیرد و حق و حقوق زن در آن زیر پا گذاشته می‌شود.

مشکل چند همسری مردان که از دستاوردهای مردسالاری در خانواده محسوب می‌شود با پیوند زدن این مسئله به دین و مذهب و گرفتن تأییدیه دینی و شرعی یکی دیگر از مشکلات بعد از ازدواج است که پیش پای خانواده‌ها مخصوصاً زنان و کودکان گذاشته می‌شود.

مسئله تعدد زوجات از طرف چوبک به شدت به چالش کشیده شده و محکوم می‌گردد. در سنگ صبور از زبان شیخ محمود می‌شنویم که مردم را تشویق به داشتن چندین زوج و صیغه کردن زنان متعدد تشویق می‌کند. او که علاوه بر **حکای مَهر** در مغازه خود در کار صیغه و طلاق و عقد ازدواج دستی دارد خودش چندین زن دست به دست کرده است. او در یک چشم به هم زدن قادر است هر زنی را طلاق دهد و با زنی دیگر جایگزین کند. در چنین خانواده‌ای هیچ زنی آینده‌ای ندارد که بدان امیدوار باشد. زنانی که **به خانه** این مرد وارد می‌شوند حکم مسافرانی را دارند که هر لحظه باید رحل سفر بسته و راهی آینده‌ای نامعلوم شوند. شیخ محمود این زنان را مثل گوسفندانی برای تمتع خود می‌داند؛ و لذا می‌گوید: «**خداوند فرموده زن برای تمتع است؛ مثل گوسفندی که سر می‌بری، گوشتش را می‌خوری، زن هم برای تمتع است.**» (چوبک؛ ۱۳۶۹: ۱۸۸)

زنان در چنین خانواده‌هایی همواره با کابوسی به نام طلاق روبرو هستند، علاوه بر آن این زنان شخصیت مستقلی ندارند و شدیداً برای ادامه زندگی به دیگران وابسته می‌باشند. این وابستگی شدید از سخنان زن شیخ محمود بعد از گم شدن شوهرش خطاب به احمد آقا کاملاً مشهود است: «**آقا شما رو بخدا بمن کمک کنین چه خاکی ب سرم بریزم ... من نون آوری غیر از شیخ محمود ندارم. ولم کرده و من بی خرجی موندم. بهرکی میگم ازش خبر نداره ... من راه و چاهی بلد نیستم. من نه ساله زنشم دو تا زن دیگه گرفته بود طلاق داد و من روگرفت، خودم میدونستم که یه روزی منم طلاق میده میره یه زن دیگه میگیره.**» (همان، ۲۰۲-۲۰۱)

یکی دیگر از زنان داستان‌های چوبک در داستان سنگ صبور خانم نمکی است. این زن جوان و بی‌پناه به دلیل ناسازگاری با شوهر طلاق گرفته و مجبور است به هر طریقی بار زندگی خود را به تنهایی به دوش بکشد. خانم نمکی علت طلاق گرفتن از همسرش را برای سیف القلم این‌گونه بیان می‌کند: «**آقا خیلی بداخلاق و حسود بود. یه زن دیگه هم داشت. همش منو کتک می‌زد... مهرم حلال کردم ... شکر خدا که**

از شرش خلاص شدم» (همان: ۲۷۲) این زن برای نجات جان خود از این زندگی فلاکت بار تنها سرمایه‌ای که بر گردن شوهر دارد می‌بخشد تا جانش را آزاد کند.

در جامعه‌ای که چوبک ترسیم می‌کند زن در مقابل یک مرد از اعتبار و ارزش انسانی کمتری برخوردار است. لذا در بیشتر داستان‌های او به زن به چشم یک شیء جنسی نگریسته می‌شود. از این رو در داستان «سنگ صبور» پدر احمد آقا، حاج اسماعیل و... را می‌بینیم هر گاه خسته و دلزده می‌شوند زن را به راحتی کنار زده و بر ایشان هیچ تفاوتی نمی‌کند که این کار را با کدامین بد نامی و تهمت و افترا به انجام برسانند. در این داستان از دید شیخ محمود، مرد انسانی طاهر و معصوم است و زن گنهکار و عاصی است. «جامعه مردسالار به زن بیش‌تر به عنوان ابزاری برای ارضای غریزه جنسی نگاه می‌کند.» (اسحاقیان، ۱۳۹۷: ۱۰۵) در سنگ صبور «احمد آقا» از کامخواهی های پدر خود نقل می‌کند: «نم مته گربه ماده همیشه شش هفتا بچه تو دستو پاش ولو بود و بابام مته گربه نره شب رو پشت بوم حموم، دنبال ماده میگشت» (چوبک؛ ۱۳۶۹: ۱۸۱)

۳- فقر فرهنگی و فقر اقتصادی و نقش آن در تسلط بیشتر مردان بر زنان در خانواده پدرسالار

نظرات داروین در پیدایش ناتورالیسم ادبی نقشی عمده داشت و مسئله تنازع بقا، مضمون اصلی بسیاری از نوول های ناتورالیستی شد. زولا می‌گفت که «نویسنده باید به اکتشاف‌های داروین و برنار یعنی نظریه اصل انواع، قاطعیت تأثیر محیط و قوانین وراثت توجه کند... دنیای بشری نیز تابع همان جبری است که بر سایر موجودات حکم‌فرما است.» (فورست و اسکرین، ۱۳۷۴: ۴۵)

داروین به این نکته دست یافت که با ازدیاد شمار موجودات زنده، مواد غذایی کاهش می‌یابد و محیط زندگی برایشان تنگتر می‌شود. لذا کشمکش برای بقا در میانشان رخ می‌دهد. او این مسئله را تنازع برای بقا نام نهاد. «با بروز کشمکش بین موجودات این طبیعت است که دست به انتخاب می‌زند و انواعی را که صفات برجسته‌تری دارند و سازگاری با محیط نشان می‌دهند و در تنازع حائز شرایط بقا شده‌اند برمی‌گزیند و این‌گونه تطور یا تحول موجودات رخ می‌دهد.» (Darwin, 1859:13) بنابراین نیای مشترک و انتخاب طبیعی از اجزای اصلی این نظریه داروین محسوب می‌گردد.

در نگاه ناتورال‌ها عقیده به جبر، تنها به جبر بیولوژیکی محدود نمی‌شد و علاوه بر آن جبر اقتصادی و اجتماعی را نیز شامل می‌گردید. «در دنیایی که عقیده تنازع برای بقا حاکم است، ضِعفاً پایمال اقویا و محکوم به نزاع با آنان می‌شوند.» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۵۰۴)

ناتورالیست‌ها با میان کشیدن مسئله جبر وراثت و جبر محیط در پی آن بودند که چرایی بسیاری از رفتارهای شخصیت‌های داستان‌های خود را توجیه نمایند «نویسنده ناتورالیست می‌خواهد مثلاً چرایی فحشا و اعتیاد را با توجه به وراثت و محیط بیان کند.» (شمیسا، ۱۳۵۹: ۱۰)

ناتورالیست‌ها بر اساس نظریه داروین سه اصل اساسی را همواره مد نظر داشتند این سه اصل عبارت‌اند از: «۱- انسان حیوانی برتر از دیگر حیوانات است. ۲- انسان خصایص فردی و غرایز ذاتی خود را به ارث می‌برد. ۳- انسان تابع نیروی اجتماعی و اقتصادی است که بر خانواده و طبقه‌اش حاکم است.» (حسینی، ۱۳۸۶: ۷۵)

چوبک با بهره‌گیری از قانون تکامل داروین عقیده دارد در جامعه‌ای که قانون داروینی بر آن فرمانروایی می‌کند فقر گسترده بر اثر ساز و کارهای جامعه طبقاتی موجب می‌گردد آن دسته از افرادی که از قدرت اقتصادی بیشتری برخوردارند، در ستیزی بی‌رحمانه برای زندگی جان خود را حفظ کنند و کسانی که در این نبرد بی‌رحمانه شکست می‌خورند سرنوشتی جز مرگ محتوم نداشته باشند.

هیچ‌کدام از زنان داستان‌های چوبک شغل و سمت در خور توجهی در جامعه ندارند. قریب به اتفاق همگی آن‌ها بی‌سواد هستند. بی‌سوادی و جهالت این زنان، غرق شدن در خرافات و گم کردن هنر زنانگی و عدم برخورداری از داشته‌های خودشان را موجب گردیده است.

بسیاری از زنان داستان‌های چوبک عموماً به روسپیگری روی آورده‌اند. «در حقیقت این آدم‌ها ثمره جامعه‌ای هستند که دیگران به آن‌ها به عنوان انسان نمی‌نگرند؛ ولی چوبک سعی کرده است آنان را همان طور که هستند یعنی به عنوان انسان‌هایی واقعی با عواطف و خواسته‌های انسانی ترسیم کند...» (دهباشی، ۱۳۸۰: ۴۰)

فقر اقتصادی و فرهنگی موجب انقیاد و وابستگی هر چه بیشتر زنان را در سنگ صبور موجب شده است. در داستان‌های چوبک زنان بسیاری را می‌بینیم که از اول زندگی کلفت به دنیا می‌آیند و کلفت هم از دنیا می‌روند. خجسته مادر گوهر **در ردیف** این دسته از زنان است. خانه حاج اسماعیل از جمله خانه‌هایی است که خجسته مادر گوهر پانزده سال است کلفتی آن را بر دوش می‌کشد. چوبک از زبان گوهر می‌نویسد: «من یه دختر رختشوری بودم که نم اسمش خجسته بود و تو خونه های بزرگونا رختشوری می‌کرد. یکی از اونای که نم میرفت خونشون رختشوری می‌کرد، همین حاج اسماعیل تاجر گمرک بود که تو گمرک حجره داشت.» (چوبک، ۱۳۶۹: ۵۹)

بلقیس در داستان سنگ صبور با وجود داشتن شوهر و خانواده، شدیداً از نظر اقتصادی در مضیقه است. او مجبور است که در خانه مردم کلفتی کند. بلقیس در مورد این سیاه‌بختی خود می‌گوید: «من از روز اول

خدا تو سرم زده بود و سیاه‌بخت تو خشت افتادم... خدا پیشونی بده ... دسّ خودم نبود که آبله ای شدم.»
(همان: ۲۸)

بلقیس در هیچ‌کدام از بدبختی‌های خودش مقصر نیست. تقدیر مانند یک ارابه‌ای بی‌رحم از روی پیکر بی‌گناه و معصوم او می‌گذرد و جز انسانی له‌شده و عقده‌ای از او باقی نمی‌گذارد. او در زندگی دیگر هیچ‌چیزی برای باختن ندارد. کارش به‌جایی رسیده که بر حال روز یک زن صیغه‌رو و رانده‌شده و مفلوک مثل گوهر حسرت می‌خورد. «آگه راه و چاهی داشتم می‌رفتم. خوش بحال گوهر که هم این دنیا رو خوش می‌گذرونه هم او دنیا جاش تو بهشته. هر کی صیغه مرد مسلمون بشه جاش تو بهشته. آگه سید باشه که دیگه چه بهتر.» (همان: ۲۸)

مسئله ناآگاهی و بی‌سوادی زنان که از دل آن باورهای سطحی دینی و خرافات بیرون آمده است یکی دیگر از دغدغه‌های چوبک در مورد زنان بوده است. بسیاری از زنان و دخترانی که در داستان‌های چوبک مورد ستم طبقاتی و اجتماعی قرار می‌گیرند به دلیل سن و سال کم از ناآگاهی اجتماعی رنج می‌برند آن‌ها فرصتی برای تعلیم و تربیت نیافته‌اند و هیچ اطلاعی هم از حقوق اجتماعی خود ندارند، بنابراین قربانی رخدادهایی هستند که علیه آن‌ها شکل می‌گیرد. گوهر در سنگ صبور در این مورد می‌گوید: «دختر ده - دوازده ساله ای بودم که هیچ غمی نداشتم. عروسک بازی می‌کردم. عروسکام رو از جونم بیش‌تر می‌خواستم» (همان، ۶۰) مادر گوهر، او را که دختر بچه‌ای بیش نیست به راحتی به دست حاج اسماعیل زنباره می‌سپارد خودش نیز نه سواد دارد و نه آگاهی اجتماعی آن چنانی. او که جز کلفتی در خانه دیگران حرفه‌ای نیاموخته، نمی‌داند که آینده‌ای برای دختر خود نگذاشته است.

به نظر نگارنده گوهر زنی معصوم و بی‌گناهی است که جبر وراثت و جبر محیط، سرنوشت او را به باد می‌دهد. به خاطر خوابی که شیادی زنباره چون حاج اسماعیل برایش دیده است به خانه بخت می‌رود و به واسطه یک باور خرافی از خانه بیرون انداخته می‌شود و در نهایت یک باور مذهبی افراطی مرگش را رقم می‌زند. او حق دارد آخرین کلامش این باشد «خدا یا گناهم چی بود... من... از زندگی هیچ خیریی ندیدم.» (همان: ۳۲۰)

خانم نمکی که در داستان سنگ صبور یک زن مطلقه است، برای خرید نخ قرقره به بازار آمده شاید با آن لباس‌های پاره و مندرس خود را وصله کند. سیف القلم. در مورد وضع لباس‌های او می‌گوید: «زیر بغل پیراهنت چرا چاک خورده؟ لابد نخ قرقره را برای درز و دوز آنجا می‌خواستی؛ اما تو از همه آنها بی که

پیش از تو اینجا آمده‌اند فقیرتری. دار و ندارت که فقط چهار عباسی است. با همین چادر عبائی و قبای چاک خورده. نه انگشتی، نه گلوبندی، نه چیزی.» (همان: ۲۷۹)

بی‌سوادى زنان در همه داستان‌های چوبک موجب گردیده که به راحتی به استعمار کشیده شده و هنر و توانایی خود را از دست داده و تحقیر شوند. این زنان بی‌سواد در داستان‌های چوبک افرادی هستند که گویی تنها هدف آنان ادامه و به پایان رساندن این زندگی محقر و سرا پا ذلت و بردگی است. «جهان سلطان خرافاتی‌ترین زن قصه‌های چوبک و گندیده‌ترین آن‌ها در بدترین موقعیت خود قرار دارد و در نهایت نیز تن به مرگ می‌دهد، زنی کاملاً بی‌سواد است که دارای فهمی غریزی است.» (محمودی، ۱۳۸۲: ۱۴۹) و چوبک این سادگی جهان سلطان را جزو حقایق روزگارش بر می‌شمارد: «تو منتظری جهان سلطون از فلسفه ملاحظه‌را حرف بزنی؟ تو یادت رفته که حقایقی هم هست.» (چوبک، ۱۳۶۹: ۷۶)

۴- کنترل اجتماعی به وسیله قوانین مرد سالارانه و قوانین سستی آمیخته به خرافات در خدمت پدرسالاری

نظام اجتماعی‌ای که چوبک در داستان‌های خود خلق می‌کند. همان نظامی است که بانیان و مجریانش مردان هستند. لذا سایه چشمگیر کنترل اجتماعی را در همه زوایای این داستان‌ها می‌توان شاهد بود. «کنترل اجتماعی اعمال زور است به روش مستقیم یا غیرمستقیم بر زنان و توأم است با نوعی جبر روانی و اجتماعی.» (Rich, ۱۹۸۰: ۱۹۰) این نظام اجتماعی به وجود آمده مو به مو رفتارهای زنان را تحت کنترل خود دارد و اجازه هرگونه بلند پروازی را از آنان می‌گیرد. «مردان در همان حال که زنان را کنترل می‌کنند زنان را به خیانت، سقط‌جنین، انحراف اخلاقی و کنش‌های غیر اصولی وا می‌دارند.» (نجم عراقی، ۱۳۸۲: ۲۳۵)

در داستان سنگ صبور جهان سلطان با همه گرفتاری‌هایش به نوعی به آینده امیدوار است. او این انرژی خود را به‌نوعی از باورهای مقدس آمیخته به خرافات خود دریافت می‌کند. بسختی پایبند خرافه و مقدسات عوام‌فریب بوده و در چنبره‌ای از تقدیر و سرنوشتی محتوم گرفتار است. جهان سلطان حتی به خودش اجازه نمی‌دهد نام مرگ به زبانش جاری شود. این زن با همه امید به زندگی چند روز بعد از گم شدن گوهر، در طویله، در میان بوهای متعفن می‌میرد.

«کاشکی‌ای دم آخری یکی پیدا بشه برای رضای خدا پاهام رو به قبله کنه و یه چکه آب تربت تو گلوم بریزه... زبونت گاز بگیر. خدا نکنه بمیری... گوهرم ایشالو چن روز دیگه پیدااش میشه میاد زیرت پاک میکنه و یه آبگوشت و گوشت نخود خوشمزه ئی هم واست دُرس میکنه میخوری.» (چوبک، ۱۳۶۹: ۲۰۰)

جهان سلطان که باورهای عمیق مذهبی دارد معتقد است که «حاجی اسماعیل» به خاطر راندن «گوهر» و فرزندش از خانه مکافات خواهد دید. او حتی نفرین هم در حق او نمی‌کند و منتظر روزی می‌ماند که به

حساب‌ها رسیدگی شود؛ زیرا در این جهان حسابرسی نمی‌بیند و دستش از همه جا کوتاه است: «من گذشتم اما خدای من نمیگذرد. او ترازو گدوخته و حق و ناحق رو خودش می‌کشد و سزای همه رو میده.» (همان، ۹۸-۹۷) و حتی خیال می‌کند این همان سرنوشتی است که محکوم است به پذیرش آن لذا می‌گوید: «هر چه خدا خواسته میشه. ما بنده ضعیف چکاری از دستمون ساخته هس؛ اما این ظلمه، ظلمه.» (همان، ۹۸-۹۷)

از دیدگاه چوبک مذهب در حالت خوش بینانه‌تر زنان را در برابر طینت سلطه‌جویانه مردان به راحتی رام می‌کند و توجیه‌گری اقتدار مردانه را در اشکال گوناگون آن بر عهده دارد. بلقیس در سنگ صبور در تک‌گویی‌های ذهنی خودش به این ادعای چوبک مهر تأیید می‌زند. «هرکی صیغه مرد مسلمون بشه جاش تو بهشته. آگه سید باشه که دیگه چه بهتر.» (همان: ۲۷) در داستان سنگ صبور از نظر سیف القلم زنی که از شوهرش اطاعت نکند و از او تمکین ننماید قتلش واجب است. او خطاب به گوهر می‌گوید: «تو زن منی و باید تمکین کنی. میدانی اگر تمکین نکنی خونت مباح است؟» (همان: ۳۱۹)

نتیجه‌گیری:

با بررسی داستان‌های چوبک می‌توان به این نتیجه رسید که مردسالاری و به تعبیر دیگر پدرسالاری از طریق، ایجاد وابستگی، خشونت، از بین بردن امنیت، تحقیر و سرکوب، محروم کردن زنان از پذیرش نقش‌های بهتر و... همواره در سرکوب، سلطه‌پذیری، سر در گمی، احساس بی‌حاصل بودن، عقیم‌سازی روانی و انفعال شخصیتی، از بین بردن امید و تکاپوی زنان در جامعه مؤثر بوده است؛ زیرا در جوامعی که به نوعی فرهنگ پدرسالاری و مردسالاری بر روابط افراد و خانواده‌های آن حاکم است زنان به دلیل جنسیت خود از دست یافتن به بسیاری از موقعیت‌های بالاتر محروم می‌شوند و نقش‌های پست‌تر به آن‌ها سپرده می‌شود. چوبک با تأثیرپذیری از این دیدگاه در بسیاری از رمان‌هایش به بیان جایگاه فرودست زنان و نگاه‌ها و افکار تحقیرآمیز جامعه نسبت به زنان می‌پردازد و به روشنی از فرودستی و ستم دیدگی زنان جامعه‌اش، پرده برمی‌دارد و معتقد است که در حق زنان ستم شده است. از دیدگاه چوبک پدرسالاری فرزند نامشروعی است که از پیوند فقر فرهنگی و اقتصادی زاده می‌شود از طرف نظام اجتماعی سنتی و فرهنگ دینی سنتی آمیخته به خرافات شناسنامه‌اش صادر می‌شود و در دامن مادر خود رشد می‌کند و می‌بالد تا چرخ‌های دور تسلسلی را بگردش درآورد که میراثی از آباء نامشروع اوست.

پایان

منابع و مأخذ:

منابع کتاب

- ۱- آبوت و والاس، (۱۳۹۳) *جامعه‌شناسی زنان*، مترجم: نجم عراقی، منیژه، تهران: نشر نی.
- ۲- عزازی، شهلا، (۱۳۸۵)، *فمینیسم و دیدگاه‌ها (مجموعه مقالات)*، تهران: روشنفکران و مطالعات زنان.
- ۳- ایرامیز، م. ه، (۱۳۶۶) *رمان چیست؟*، ترجمه: محسن سلیمانی، تهران: برگ.
- ۴- انوشه، حسن، (۱۳۸۱)، *فرهنگنامه ادبی فارسی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۵- اسحاقیان، جواد، (۱۳۹۷)، *با بوطیقای نو در آثار صادق چوبک*، تهران: گل آذین.
- ۶- تایسن، لوئیس، (۱۳۸۷)، *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، ترجمه: مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز و حکایت قلم نوین.
- ۷- تراویک، باکتر، (۱۳۷۶)، *تاریخ ادبیات جهان*، ترجمه: عربعلی رضایی، ج ۱، تهران: فروزان.
- ۸- حسینی، فاطمه، (۱۳۸۶)، *بررسی آثار چوبک از دیدگاه ناتورالیسم و رئالیسم*، تهران: ترفند.
- ۹- چوبک، صادق، (۱۳۶۹)، *رمان سنگ صبور*، آمریکا: شرکت کتاب.
- ۱۰- _____ (۱۳۹۹)، *انتری که لوطی‌اش مرده بود*، تهران: بدرقه جاویدان.
- ۱۱- دستغیب، عبدالعلی، (۱۳۵۳) *نقد آثار چوبک*، بی جا: کانون تحقیقات اقتصادی و اجتماعی.
- ۱۲- دهباشی، علی (۱۳۸۰) *یاد صادق چوبک*، مجموعه مقالات، تهران: ثالث.
- ۱۳- رودگر، نرجس (۱۳۸۸) *فمینیسم، تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها*، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- ۱۴- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۱) *مکتب‌های ادبی*، تهران: نگاه.
- ۱۵- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۰) *مکتب‌های ادبی*، تهران: قطره.
- ۱۶- فورست، لیلیان و اسکرین، پیت (۱۳۷۴) *ناتورالیسم*، ترجمه: حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- ۱۷- کار، مهرانگیز (۱۳۷۶) *حقوق سیاسی زنان ایران*، تهران: روشنگران.
- ۱۸- گران، دیمیان (۱۳۹۲) *رئالیسم*، ترجمه: حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- ۱۹- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸) *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی*، تهران: فکر روز.
- ۲۰- نجم عراقی، منیژه، (۱۳۸۲) *زن و ادبیات*، تهران: چشمه.
- ۲۱- محمودی، حسن (۱۳۸۲) *نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های صادق چوبک*، تهران: روزگار.
- ۲۲- میرصادقی، جمال (۱۳۸۲) *ادبیات داستانی (قصه، داستان کوتاه، رمان)*، تهران: شفا.
- ۲۳- هام، مگی و سارا گمبل (۱۳۸۲) *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، فیروزه مهاجر و دیگران، تهران: توسعه.

مقاله‌ها

- ۱- تلخابی، مهری و عقدایی، تورج. (۱۳۹۵). گزارش ناتورالیستی صادق چوبک از سیمای زن در سنگ صبور (نقدی زن‌مدارانه رمان سنگ صبور). بهارستان سخن (ادبیات فارسی)، ۱۳(۳۲)، ۱۵۷-۱۸۰.
- ۳- ثروت، منصور. (۱۳۸۶). مکتب ناتورالیسم. پژوهشنامه علوم انسانی، - (۵۴)، (۱۹۶-۱۷۷).
- ۴- سجادی، سیده‌هدی. (۱۳۸۴). فمینیسم در اندیشه پست‌مدرنیسم. مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)، ۸(۲۹)، ۳۸-۷.

- 1- -Darwin (1859) on the Origin of Species: bY Means of natural selection, or the Preservation of Favoured Races in th Struggle for life, London: John Murray, PDF.
- 2- -Lauren Guidice (2011), “New York and Divorce: Finding Fault in a No-Fault System”, JL & Pol’y.
- 3- -Rich, a, (1980)compulsory heterosexuality and lesbian existence, sign, vol
- 4- Millett. K, (1970), sexual politics, doubleday, new York.
- 5- webstrs new (1997)collegiate dictionary, by G. &. merriam co.
- 6- -Çiğdem Çitakoglu, Woman in Hedayat’S “Boof E Koor” and Choobak’s, “Sange Saboor” İ.Ü. Şarkiyat Mecmuası Sayı 20 (2012-1) 13-24.

Chubak's naturalistic view of the position of women in patriarchal society (in the novel Seng Sabour)

Abstract:

naturalism is a tendency and literary movement that was formed at the end of the 19th century under the influence of Darwin and Freud's theories. Far from symbolism, idealism and conventional sentimentality, this movement emphasized the daily details of life. The fundamental question of this research is that, from the point of view of Chubak's naturalistic and feminist perspective, how does the institution of patriarchy affect women's psychological passivity? The purpose of this research is to explain the effects of the institution of patriarchy in Chobak's novel Seng Saboor on women's personal passivity. The importance and necessity of conducting this research is that it can fill the research gap related to Chubak's works in the field of women's studies and have an appropriate answer to the fundamental questions of the audience in the field of women's inferiority. This research comes to the conclusion that the institution of patriarchy, as the main environmental, biological and cultural factor; It has the greatest effect on suppression, dominance, confusion, sense of futility, psychological sterilization and personality passivity, and destroying women's hope and efforts. This article has used the descriptive-analytical research method based on library studies.

Keywords: Sadegh Chubak, literary naturalism, patriarchy, women's dominance and dependence, feminism

Sources and references:

1. Abbott and Wallace, (2013) Sociology of Women, translated by Najm Iraqi Manijeh, Tehran, Ni publication.
2. Azazi, Shahla (1385) Feminism and perspectives (collection of articles), Tehran, intellectuals and women's studies
3. Ibramiz, M. E. (1987) What is a novel? Translation by Mohsen Soleimani, Tehran: Barg

4. Anoushe, Hassan, (1381), Persian Literary Dictionary, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance.
5. Ishaqian, Javad, (1397), with a new boutique in the works of Sadegh Chubak, Tehran: Gol Azin.
6. Tyson, Louis (2007) Theories of Contemporary Literary Criticism, translated by Maziar Hosseinzadeh and Fatemeh Hosseini, Tehran, Negah Emoroz and Hakait Qalam Navin.
7. Travik, Buckner (1997) History of world literature, translated by Arab Ali Rezaei, Volume 1, Tehran: Forozan.
8. Hosseini, Fatemeh, (1386), Review of Chobak's works from the perspective of naturalism and realism, Tehran: Tarfand.
9. Chubak, Sadegh (1369) Seng Sabbour novel, America, Los Angeles publisher, book company, Chape jadid.
10. -----(1399), Antri whose Loti was dead, Tehran, Publications, 5th edition, Badargha Javidan.
11. Dastghib, Abdul Ali, (1353) Criticism of Chobak's works, Center for Economic and Social Research, Tehran: Bija.
12. Dehbashi, Ali (1380), commemoration of Sadegh Chobak, collection of essays, Tehran: Sales.
13. Rodger, Narjes, (1388), Feminism, history, theories, trends, Tehran: Women's Studies and Research Office.
14. Seyyed Hosseini, Reza (1381) Literary Schools, Volumes 1 and 2, Tehran: Negah.
15. Shamisa, Siros, (1390) Literary schools, Tehran, Nashre Gatre.
16. Forrest, L and Screen, P (1995) Naturalism, Hasan Afshar, first edition, Tehran: Nashre Markaz.
17. Kar, Mehranabi (1376) Political Rights of Iranian Women, Tehran, Roshangaran.
18. Grant, Damian (2012) Realism, translated by Hasan Afshar,, Tehran, Nashre Markaz.
19. Moqdadi, Bahram (1378) dictionary of terms of literary criticism, Tehran: Fekr Rooz.
20. Najm Iraqi, Manijeh, (1382) Women and Literature, Tehran, Cheshme.
21. Mahmoudi, Hassan (1382) Criticism and analysis and selection of Sadegh Chobak's stories, Tehran, Roozerg.
22. Mir sadeghi, Jamal (1382) fiction literature (story, short story, novel), Tehran, Shafa.
23. Ham, Maggie and Sarah Gamble (2012) The Culture of Feminist Theories, translated by Mohajer and others, Tehran, Toosehe.

Article sources

- 1- Talkhabi, M, and Aghdaei, T. (1395). Sadegh Chubak's naturalistic report on the image of a woman in Seng Sabour (a woman-oriented critic of Seng Sabour's novel). Baharestan Sokhon (Persian literature), 13(32), 157-180.
- 2- Tharwat, M. (1386). Naturalism school. Journal of Human Sciences, (54), (177-196).
- 3- Sajjadi, Seyyed Mahdi. (1384). Feminism in postmodernism thought. Women's Strategic Studies (Women's Book), 8(29), 7-38.